پرچم

ناشراندیشه های دموکراتیک خلق افغانستان

شماره (۳٤) دوشنبه ۸جدی - ۲۹ دسمبر ۶۹ - شماره مسلسل (۸۵)

عمر فیض- کلکسیون پرچم اهدا برای آن هایی که پرچم مبارزه را به زمین نگذاشته اند

پرچمداران دموکراتیک خلق افغانستان!

بمناسبت پنجمین سال جریان دموکراتیك خلق افغانستان :

پرچمداران دموکراتیك خلق‌افغانستان در هر کجا که هستید، در مبارزه رهایی بخش‌ملی واجتماعی‌کشور زنجیر اصول زرین مرکزیت دموکراتیك را از دست ندهید! از تسلیم طلبی وماجراجوئی هر دو واجتناب کنید!

اصولیت سازمانی، دلیری‌وهوشیاری، تحمل واستواری، روحیهٔ رزمندگی‌وقهرمانی را در جریان نبرد علیه‌ارتجاع وامپریالیزم وانواع گوناگون انحرافات، در محرومیت واخراج ازکار وماموریت، در حبس و زندان، در تحت فشار مادی ومعنوی در خودپرورش دهید وحفظ نمائید! تحت تاثیر تبلیغات زهر آگین و تو طئه‌های آشکار ومخفی، مستقیم و غیرمستقیم وتلقینات زیرکانه دشمن قرار نگیرید!

به جریان پیشاهنگ دموکراتیك‌خلق افغانستان، به نهضت رهایی‌بخش کشور، به خلق کارگر وفادارباشید. وحدت را چون مردمك چشم خود حفظ کنید. در راه همبستگی‌تمام‌خلق افغانستان‌ووحدت کشورمجدانه‌مبارزه کنید!

حساسیت زمان حکم مینماید که‌باید پرچمداران شجاع خلق‌باانضباط‌وهشیاری کامل زنجیر اصول وایدیالوژی‌مترقی‌را، مرام‌دموکراتیك خلق افغانستان را، موازین‌سازمانی‌را، خط مشی عمومی وجاری جریان‌دموکراتیك خلق‌افغانستان را ازدست‌ندهند وچون صخره استواردرموضع اصولیت قرار گیرند واز هر گو نه‌خرده گیری، محفل بازی، ذهنگیری،قرینه سازی‌های نادرست‌وبی‌اعتمادی‌به‌پرهیزند! درینصورت میتوان بر هرگونه مشکلات پیروز شد.

نگاهی انتقادی

بر بیانیه بناغلی اعتمادی صدراعظم

گرچه حکومت بناغلی نور احمد اعتمادی در صورت ظاهر توانست رای اعتماد اکثریت وکلای ولسی جرگه را بدست‌آورد، ولی‌در واقعیت امر وقتی یك حکومت میتواند از اعتماد مردم برخوردارگردد که عملا کارهای را بنفع مردم وبرای بهبود زندگی ایشان انجام داده بتواند و درراه رشد اقتصاد وفرهنگ کشور گامهای سالم ووسیعی بردارد. در بیانات وکلای ولسی‌جرگه با وجود ماهیت ارتجاعی و جوانب منفی قسمت بیشتر این بیانیه ها تا حدودی مشکلات، رنجها وخواستهای مردم انعکاس یافت که مبین عدم مؤفقیت حکومتهای افغانستان و منجمله حکومت دوساله بناغلی اعتمادی در ساحه های مختلف‌حیات اجتماعی واقتصادی جامعهٔ ماست. دربیانیه‌ها بطور کلی روحیهٔ‌عدم‌اعتماد براجرآآت‌حکومت کاملامشهودبود. بدینلحاظ بناغلی اعتمادی صدراعظم درآخرین روز جلسه رأی اعتماد بر حکومت در ولسی جرگه بطور کلی موضعگیری تعرضی علیه بیانات اعضای ولسی جرگه اتخاذنمود و قدرت حکومت راکه پیوسته باعث ظلم واستبداد در کشور بوده است باردیگر تبارزداد و عوض اینکه به صدها عمل ضد قانونی وخودسرانه وعطالت عمل اداره و حکومت خود اعتراف مینمود بالعکس در برابر بیانیه های مخالف حکومت بدون ارائه حقایق و ارقام به حمله متقابل پرداخت.

بناغلی اعتمادی ضمن اینکه بیانیه های وکلارا بزعم خود به‌سه دسته تقسیم کرد منجمله گفت: «گفتار یکدسته دیگر وکلا متضمن نظریات معین سیاسی وایدیالوژی بود که آنرا باشیوهٔ مختص خود شان طوری تبارز دادند که مردم ما دیگر بآن آشنا میباشند وقبلا درین باره قضاوت کرده اند».

این مطلب بناغلی اعتمادی تلویحاً متوجه موضعگیری جریان‌دموکراتیك خلق افغانستان‌در ولسی جرگه‌است که بشیوهٔ دپلوماتیك وطنز آمیز کوشیده است که‌بآن کم بهادهد و چنین وانمود کند که گویا بزعم بناغلی اعتمادی تبارز «نظریات معین سیاسی وایدیالوژی» قدرت جلب مردم‌راندارد، ولی باید دانست که واقعا هم اکنون بیانیه ما در پارلمان در پیشگاه قضاوت مردم قرار دارد وعلی رغم تمام تفتین ها، سوء تعبیرها، تحریفات و تلاشهای مذبوحانه که‌برای بی‌اثر ساختن آن بعمل میآید در عرصهٔ ملی و بین‌المللی حایز تاثیرات عظیمی است، زیرا: یکبار دیگردرین‌بیانیه بطور مشخص میان خلق، دوستان خلق ودشمنان داخلی وخارجی خلق مرزبندی بعمل آمد وراه نجات خلق افغانستان تشخیص گردید. رنجها وخواستهای نزدیك ودور طبقات و اقشار دموکراتیك خلق افغانستان انعکاس یافت. فساد دستگاه حاکمه، خودسری واستبداد واعمال خلاف قانون‌وغیردموکراتیك حکومت‌واداره افشا گردید. از وضع فلاکتبار اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی کشور بطور موجز تحلیلی ارائه شد. عاملین عقب ماندگی کشور ووظایف کنونی مبارزه علیه استبداد، ارتجاع، استعمار و امپریالیزم تشخیص وشعارها و هدفهای نزدیك ودور مبارزه ما از لحاظ تکتیك ومراحل ستراتژیك معین گردید. یکباردیگر خط مشی و وظایف رستاخیز دموکراتیك خلق افغانستان درین مرحله تاریخی و شرایط کنونی در عرصه های داخلی وخارجی واز لحاظ اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی برحسب اصول مرامی دموکراتیك خلق افغانستان مشخص شد و آیدیالوژی پیشرو سازمان‌سیاسی زحمتکشان افغانستان (جریان دموکراتیك خلق افغانستان) تصریح گردید.

ازآنجائیکه مبارزات ما بر مبنای درك ایدیالوژی طبقه کارگر، ایدیالوژی پیشرو، و تطبیق آن در شرایط مشخص جامعهٔ ما بعمل‌میآید بدینجهت باجرئت تمام اعلام‌میداریم که‌بر مبنای تطبیق این ایدیالوژی درمدتی کمتراز عمر یك نسل‌میتوان افغانستان را به کشوری پیشرفته دارای زراعت وصنایع رشد یافته،

(ص ۲)

یادداشتهای چند در سه موضوع

-۱-

هدف والای ما پیروزی خلق است

خدمت به خلق ووطن را وظیفه مقدس خویش میشماریم و اگر در جریان ایفای این‌وظیفه بزرگ مرتکب اشتباهی شویم از خود انتقاد خواهیم کرد و به‌تصحیح اشتباه خواهیم پرداخت.

همچنان از انتقاددیگران بیم‌وترسی نداریم واگر واقعاً اشتباهات ونقص در کار های ما، در فعالیتهای عملی سیاسی ما، درتحلیلات‌علمی‌ما بمنظور شناخت جامعه، در روشها و متودهای کار ما وجود داشته باشد فوراً به تصحیح آن میپردازیم. انتقاد اصولی و سالم از جانب هر کسی که صورت گیرد ما به‌آن توجه‌خواهیم کرد. از پیشنهاداتیکه مطابق به مصالح ملی کشور ما بوده، از منافع خلق ما دفاع کند وخصلت ضد استبداد، ضد ارتجاع وضدامپریالیزم داشته‌ودر چوکات‌اصول‌مترقی مبتنی‌بر مقتضیات جامعه باشد پشتیبانی کرده آنها را مطمح نظر وعمل قرار خواهیم داد.

از آنجائیکه مبنای عمل ما منافع عظیم توده های وسیع خلق‌افغانستان بدون تبعیض است، لذا با هر انتقادو پیشنهادیکه بتواند در راه اصلاحات در داخل و در راه آزادی ملی و اجتماعی، در راه دموکراسی‌و ترقی جامعهٔ ما، درراه نهضت کمك کند، موافقت خود را اعلام خواهیم کرد. ولی متاسفانه عوض انتقاد

(ص ۳)

-۲-

بی اعتنایی در برابر توطئه ارتجاع گناه بزرگ است

سالهای متمادی از استقرار قدرت سیاسی ضد ملی، ضد دموکراتیك در وطن ما میگذرد، در جریان آن مجاهدات فراوانی از طرف نیروهای وطنپرست و ترقیخواه افغانستان برای طرد قدرت استبدادی واستقرار قدرت ملی و دموکراتیك به عمل‌آمده ولی متاسفانه تاکنون تمام این مجاهدات درین زمینه محکوم به شکست گردیده است. این شکستها وناکامی ها علل عینی و ذهنی دارد. ولی ما درین یاد داشت مختصر به بررسی یکی از علل ذهنی مساله می پردازیم.

از عوامل عمده عدم مؤفقیت در امر پایان بخشیدن به عمر قدرت‌های حاکمه مرتجع‌و مستبد در کشور همانا انشعاب، افتراق، نفاق وانحلال طلبی در میان‌نیروهای ترقیخواه ووطنپرست و در جنبش ملی و مترقی کشور بوده است.

تجارب جنبشهای رهائیبخش ملی و اجتماعی مقدم بر همه میآموزانند که در هر حال نیل باین هدف عمده یعنی برای بر چیدن قدرتهای ستمگر و استثمارگر در کشور عنصر وحدت واتحادنیروهای ترقیخواه وطن‌پرست نقش عظیمی را ایفاء میکند. اما متاسفانه کار وحدت و اتحاد نیروهای پیشتاز مبارز کشور ما از آغاز جنبش تاکنون دچار بحران جدی شده است. زیرا نیرو های ترقیخواه ووطنپرست کشور عوض اینکه برای نیل به‌هدفهای ملی و اجتماعی بر وجوه اشتراك تکیه‌نمایند وامر وحدت واتحاد را در اوضاع واحوال کنونی مقدم بشمارند، بیشتر به صورت خود خواهانه وجوه افتراق ونفاق را (آنهم با ادعا های بچه گانه وخرده کاری و خرده گیری) مطمح نظر و عمل قرار میدهند ووحدت عمل را نفی میکنند.

اکنون بهمگان معلوم است که در عرصه ملی و بین المللی تمام محافل حاکمه ارتجاعی وامپریالیستها چگونه از وجود اختلاف در جنبش مترقی و ملی شادمانی میکنند واز آن بنفع خود بهره برداری مینمایند.

(ص ۳)

-۳-

حل کامل مساله ملی درکدام شرایط امکان‌پذیر است؟

طی نیم قرن اخیر در زمینه طرح مساله ملی، صورت‌برخورد باین مساله وحل‌آن‌تغییرات بزرگی بوجود آمده است. طی این مدت مساله ملی از دایره تنگ داخلی یك کشور خارج شده و به مساله بین‌المللی به مساله رهائی کامل ملل ستمدیده کشور های‌غیر مستقل ومستعمرات از اسارت امپریالیزم بدل گردیده است. در حالیکه در گذشته مساله ملی در چوکات محدود نهضتهای ملی ملل اروپائی مطرح بحث بود.

اصولا مساله ملیونها مردم از ملل آسیایی، افریقائی‌وامریکای لاتین‌که با وحشیانه ترین، خشن‌ترین، قساوت آمیزترین وغیر انسانی‌ترین صورتی ستم ملی و استعمار و استعماری را تحمل میکنند با مساله ملی در دایره ملتهای «متمدن وسفیده» اروپائی در تضاد بوده‌اند.

برای نخستین مرتبه طراح‌بزرگ «حق‌ملل درتعیین‌سر نوشت‌خویش» ضمن بررسی تاریخی- اقتصادی نهضتهای رهائیبخش ملی، داهیانه تعبیر درستی از مساله ملی کرد و حق ملل را از زنجیر تعریفهای فضائی ومجرد آزاد ساخت ودر نتیجه آن ثابت گردانید که منظور ازحق ملل ستمدیده کشور های‌غیر مستقل ومستعمرات در تعیین سر نوشت خویش عبارت است از حق ملل در جدا شدن از مجموعه ملتهای غیر خودی، حق سر نوشت سیاسی وتشکیل‌دولت مستقل ملی.

جهان بینی‌علمی تصریح مینماید که تا موضوع «تساوی ملل» از طرف نیرو های مترقی وپیشرو و با پیکار مستقیم آزادیبخش ملل تحت ستم علیه امپریالیزم توأم نگردد بیان بی‌مفهوم‌وفریبنده‌بیش نخواهد بود. استنباط مجرد ومستقل از مساله ملی بدون ارتباط با مساله عمومی محوفئودالیزم وتسلط‌سرمایه وسر نگونی امپریالیزم اندیشه صرفاً رفورمیستی و ارتجاعیست.

تئوری انقلابی‌و جنگ امپریالیستی اول جهانی وانقلاب ۱۹۱۷ همه مؤید این حقیقت گردید که مساله ملی فقط درشرایط ارتباط با نهضت انقلابی زحمتکشان ومبارزه انقلابی علیه امپریالیزم حل شده میتواند. از آنزمان تاکنون است که نیرو های ترقیخواه وپیشآهنگ وظیفه جدی وقطعی خود میدانند که از نهضت آزادیبخش ملی ضد امپریالیزم ملل تحت ستم، غیر مستقل ومظلوم مجدانه پشتیبانی کنند و کمك برسانند.

(ص ۳)

این چهارمین مرتبه است که جریده

پرچم از توزیع باز داشته میشود

هموطنان ما اطلاع دارند که‌دریکی از جلسات رأی اعتماد بر حکومت جدید در ولسی جرگه حملات‌تحریك آمیزی از طرف یك وکیل مربوط به جناح راست افراطی علیه ببرك کارمل وکیل شهر کابل، علیه‌سوسیالیزم، علیه ترقی و پیشرفت کشور، علیه بیطرفی افغانستان و علیه نیرو های ترقیخواه صورت گرفت. کارمل باستناد ماده (۲۵) اصول وظایف داخلی ولسی جرگه که چند روز مکرر بصورت پیگیر خواست‌اعتراض شدید خود را توأم بابیانیه‌ئی علیه توجیهات و تعبیرات غلط وکیل‌مربوط ابراز دارد. ولی بنا بر تحریکات جناح اکثریت راست ولسی جرگه (شوری) ومحافل حاکم خلاف قانون برای وی اجازه صحبت داده نشد. چون حق اعتراض قانونی کارمل از طرف اکثریت مجلس پایمال گردید، مضمونی در زمینه تحت عنوان «ارتجاع کهنه کار را باید در هم شکست»، در شماره ۳۳ پرچم نشر گردید. از آنجا ئیکه دستگاه حاکمه بطور مشخص وظیفه دفاع ازارتجاع را بعهده دارد مانع توزیع شماره مذبور گردید، باینمعنی که هنگام خارج کردن آن از مطبعه دولتی هیأتی از خارنوالی‌وپولیس استعلامیه را ارائه کرد که هدف از آن‌جلوگیری از توزیع پرچم بود وبدینترتیب شماره ۳۳ از نشر و توزیع بازماند. باید گفت که این اولین بار نیست پرچم مورد تهدید وتوقیف قرار میگیرد بلکه چهارمین بار است. این شیوه عمل خارنوالی، پولیس وسایر مقامات حکومتی صریحاً خلاف‌قانون بوده وشدیداً مورد اعتراض ماست.

نقش پرچم خلق در رشد و تکامل

نهضت رهائی بخش کشور

اظهر من الشمس است

هستند کسانیکه بصورت‌فتنه‌گرانه برمشی جاری نشرات پرچم ومشی جاری جریان دموکراتیك خلق افغانستان ناشیانه انتقاد وارد میکنند و از ماتوقع دارند درنشرات، درمبارزات پارلمانی وخارج پارلمانی خود بالای اشخاص مربوط به‌دستگاه دولت‌افغانستان بافحش‌ودشنام شدیداً تعرض کنیم. در حالیکه ما بر مبنای مقتضیات، شرایط ودر چوکات اصول مبارزه مترقی ونه بر اساس فحش و دشنام وشیوه تحریك آمیز تعرض، حملات وانتقاد شدید مینمائیم.

در نظر این گروه حملات انقلابگیرانه وبچگانه بالای اشخاص موردنظرشان، انتقاد عوامفریبانه وبیپایه و بدون تحلیل علمی وارائه حقایق وارقام وبدون در نظر گرفتن امکانات و شرایط کارعلمی وقانونی وتناسب قوای دشمن خلق ملاك انقلابی بودن ووطنپرست بودن تلقی می گردد.

باید باین آقایان خاطر نشان ساخت که نیروهای‌اصیل ترقیخواه‌وطنپرست وانقلابی که تئوری‌علمی وایدیالوژی پیشرو رهنمای‌عمل شان است‌همیشه سیاست را بمثابه علم وهنر تلقی مینمایند و فعالیت عملی و تئوریك آنها برپایه شرایط ومقتضیات جامعه استوار میباشد. از آنجائیکه جریان دموکراتیك خلق افغانستان پیرو این مکتب است همیشه سلاح مبارزهٔ آن سلاح علم وهنر سیاست است نه

(ص ٤)

تخصیص پنجاه ملیون دالر برای

از بین بردن رژیم های مترقی

در سودان، لیبیا وسومال

روز نامه بغداد آبزرور ارگان رسمی حکومت عراق در سر مقاله شماره ۷دسمبر خویش تحت عنوان «نظام سرمایه داری: تهدید برای آرزوهای مشروع انسان» مینویسد: درروی نقشه جهان بمشکل نقطه ای را میتوان یافت که‌درآن امپریالیزم امریکائی مداخله‌نکرده باشد ودرراه ازبین بردن رژیمهای مترقی بطور مخفی یا تجاوزآشکار تلاش‌نه‌ورزیده باشد. در سالهای اخیر تمایلات مداخله گرانهٔ امپریالیزم امریکائی کرکتر آشکار تر را بخود گرفته است که توأم با تبهکاری ودرنده خوئی آن جنگ تجاوز کارانه ویتنام زشت ترین شکلی را ارائه مینماید.

امپریالیزم امریکائی زمینه سر نگون کردن چندین مؤسسه مترقی‌را به شیوه های گوناگون و درتحت حالات مختلف تهیه دیده است. جنبش آزادی بخش ملی در بعضی از کشورهای آسیائی و افریقائی بوسیله فعالیت های توطئه آمیز امپریالیزم امریکائی با مصائب ومشکلات زیادی روبرو گردیده است. درنتیجه تحقیقاتیکه ازعمال

(ص ۳)

از منابع خارجی

پیسکور تب دارد

در این اواخر سه نفر از اعضای پیسکور امریکایی در ترکیه-جوزف هولزر، شارون برکلی ووالت رولنگ اعلان نمودند که با این سازمان قطع رابطه نموده‌اند.

آنها در مکتوبیکه عنوان رئیس پیسکور فرستاده اند می نویسندکه وجدان شان اجازه نمیدهد که بیش از این به خدمت در این سازمان که‌به جزئی از امپریالیزم، ملیتاریزم و سیاست تبعیض نژادی‌امریکایی مبدل گردیده است ادامه بدهند.

این یگانه واقعه نیست. موجی‌از نارضایتی در بسیاری از شعب سازمان پیسکور در یك عده زیادی

(ص ٤)

افکارعامه مردم ماحکم میکند که‌باید هرچه زودتر تمام کسانیکه درجریان انتخابات دوره‌سیزده هم شوری مستبدانه وخلاف قانون ازطرف حکومت زندانی شده اند ازحبس رها گردند وحقوق مسلم سیاسی واجتماعی آنها اعاده گردد!

پرچم

دافغانستان دخلك دموکراتیك افکارو خپرونکی

۸ جدی ۱۳۴۸

عملیات سیا (سی-آی-ای)

درامریکای لاتین

مجله‌مکسیکوئی‌زیمپر(۲۹-اکتبر) درمقاله‌ایکه توطئه های سازمان مرکزی جاسوسی ایالات متحده امریکا را در بولیویا افشاء مینماید می‌نویسد که‌جاسوسان این سازمان با اسناد جعلی در ادوی بلیویا نفوذ کرده وکوشیده اند که بر آن کنترول خویش را قایم سازند.

اینکه سازمان های مخفی ایالات متحده امریکا‌راه رابرای انحصارات امریکائی بسوی ثروت های امریکای لاتین هموار مینمایند یك حقیقت مشهود است. **سلاحها ئیرا که‌سیا (سی‌آی ای)درامریکای‌لاتین‌استخدام مینمایدهم معلوم است‌که عبارتند از توطئه‌هاودسایس، مداخله مسلحانه عملیات واژگون سازنده علیه‌جنبش های وطنپرستانه، فاسد ساختن سازمان های مترقی از درون وبدنام کردن رهبران آنها.**

تازه ترین اهداف فعالیتهای‌سیا (سی آی‌ای)پیرو وبولیویا است.؟ زیرا که امپریالیستهای ایالات متحده امریکا نمیتوانند اینحقیقت را قبول‌نمایند که پیرو کمپنی پترول امریکائی را ملی ساخته است واصلاحات ارضی را اجرا مینماید که منافع انحصاری ایالات متحده امریکا را بخصوص منافع گریس وشرکت‌را لطمه‌میزند.

برای اینکه از انجام پروگرام‌های اصلاحی پیروجلو گیری نمایند، سیا (سی‌آی‌ای) عملیات تخریبی را سازمان میدهد. بر طبق مطبوعات پیروئی، منظور اینست که تشنجات را بوجود آورد و زمینه را برای یك کودتا وایجاد رژیم هوا خواه واشنگتن آماده سازد.

سیا(سی آی ای)عین همین‌عمل‌را در بولیویا نیز انجام میدهد زیراکه حکومت جدید تحت ریاست جنرال الفریدو اواندو کاندیا «کمپنی نفت خلیج بولیویائی» راکه تحت اداره ایالات متحدهٔ امریکا بود ملی کرده‌و پروگرام اصلاحی مشابه به پیرورا طرح نموده است.

هجوم جنگ مخفی‌سیا(سی‌آی‌ای) برضد بولیویا وپیرو از طرف‌افکار عامه امریکای لاتین باتشویش تعقیب میگردد.

(از نیو تایمز)

دیو یونټ له ماتیدلو سره

د پښتونستان او بلوچستان ملی آزادی بښونکی نهضت‌نوی مرحلی ته داخلیږی

د۱۹۶۹ کال دنومبر په ۲۸نیټه دپاکستان جمهور رئیس ښاغلی آغامحمد یحیی خان دپاکستان ملت ته په یوه غوږه وینا کی وویل:

- دراتلونکی کال د اکتوبر په پنځمه به په‌ټول پاکستان کی عمومی انتخابات شروع شی.
- دپاکستان دپاره‌به نوی اساسی قانون جوړ شی.
- دلویدیځ پاکستان‌یو یونټ‌دی مات شی.
- ټولو صوبو (ولایاتو) ته به حداعظم داخلی آزادی ورکړ له‌شی،
- په هیواد کی‌به‌پارلمانی فدرالی شکل دحکومت جوړشی،
- دپاکستان دواړه برخی به په ملی اسامبلی کی دنفوسو په‌تناسب غړی ولری.
- دپاکستان دخلکو ټول مدنی حقوق دی‌بیا راژوندی کړل شی.
- دراتلونکی کال له لومړی نیټی نه به ټول پاکستان کی حزبی فعالیتونه بیا شروع شی.
- دمارشل لا نظام به ترهغه برقرار وی چه حکومت ملکی‌کسانو ته ور وسپارل شی.

دپاکستان دجمهور رئیس د وینا نه اوریدونه وروسته په مرکزی پښتونستان کی خلك له ډهولونو سره کوڅو اوبازارونو ته را ووتل اودیو یونټ په‌ماتیدو اودسیاسی آزادیو دبیا شروع کیدو په خبر باندی ئی په‌اتڼونو او نڅا و ییل وکړ. هری خواته مارشونه شروع شول او دنبار په کوټ کوټ کی دخوښی په توګه‌د توپکو ډزی‌وشوی چه تر ناوخته پوری ئی دوام وکړ.

دنشنل عوامی پارټی صدر خان عبدالولی خان دخیبر میل روځپاڼی له‌نماینده سره په‌مرکه کی وویل چه دیو یونټ په ماتولو سره دپاکستان جمهور رئیس یوه تاریخی فیصله کړی‌ده. ولی خان وویل چه دجمهور رئیس دغه زړه وره فیصله به‌په تاریخ کی دیوی ستری پیښی په حیث ثبت شی.

ولی‌خان زیاته کړه چه دیو یونټ له ماتیدلو سره به‌په هیواد کی د سیاست پیچیدګی لری شی. ده وویل چه دغی فیصلی په هیواد کی دیو سالم او تعمیری‌سیاست بنسټ کیښود....

ښاغلی افضل بنګش په یوی مطبوعاتی ویناکی وویل چه‌دیویونټ ماتیدولو اودپخوانیو صوبو بیارا ژوندی کولو دملیونونو پاکستانیانو زړونه خوشحاله کړی دی.

دپاکستان دجمهور رئیس دغه وینا چه په حقیقت کی دپاکستان او پښتونستان‌دخلکو دسترو اوږدو مبارزو لوی بری‌ګڼل کیږی په‌یقینی ډول به دپاکستان‌دخلکو په‌راتلونکی انکشاف او پرمختګ باندی، د پښتونستان او بلوچستان د ملی آزادی بښونکی نهضت او حق خود ارادیت په مبارزه، له‌پاکستان سره دهغه دګاونډیو هیوادو په مناسباتو او په‌پای کی د دی‌سیمی په سولی او امنیت باندی مثبته اغیزه ولری.

اوس چه دلویدیځ پاکستان یو یونټ ماتیږی او خود مختار پښتونستان مینځ ته راځی دځپل سر نوشت دټاکلو او د استعمارد تسلط ددوری دټولو بقایاو دله مینځه وړلو دپاره‌دپښتونستان‌اوبلوچستان خلکو ملی آزادی بښونکی

(ص۳)

هرکه پا کج میگذارد خون دل مامیخوریم
شیشه ناموس عالم در بغل داریم ما

(بیدل)

قهرمان

سالها با هم چراغ جستجوافروختیم
تا ره ورسم حصول آرزوآموختیم
وز کثر آهنگ همرهان سست‌پیمان، در عمل:
هرکه از ره منحرف شد، مابداغش سوختیم

* * *

تاکه بازار سخن بد گرم، حرف انقلاب:
میچپید از هر دهان همچون‌شراراز آفتاب،
چون عمل پیرایه شد، درآزمونگاه‌نبرد
«شیر مردی» های روبه‌طینتان‌شد بی حجاب.

* * *

راستی را هی که باید رفت‌تاپایان کار
بس خطر ناکست و پرپیچ ومخوف ومرگبار
قهرمانست آنکه زین آشوبگاه‌هولناك:
سر بکف بگذشت، بی باك ودلیرواستوار.

* * *

قهرمان در روز میدان، قهرمان‌در کار زار
قهرمان در بند و زندان، قهرمان‌در پای دار
پیشتاز ست همچو توفان، پای‌برجا همچو کوه
نه جبون وبزدل وسازش پذیروخرده کار

* * *

قهرمان خلق، خصم سازمان خلق‌نیست،
عامل نیات شوم دشمنان خلق‌نیست،
چون فلان تقوی فروش چپ نمای‌و «صف شکن»:
دشمن آتش بجان رهبران خلق نیست.

بارق شفیعی

نهضت او مبارزه نوی او حساسی مرحلی ته داخلیږی، په دغه حساس‌وخت کی دامپریالیزم اجنټان او ټول ارتجاعی قوتونه‌هڅه کوی چه دخپلو لمسونکو اعمالو په واسطی هغه امکانات او مساعده فضا له مینځه یوسی چه اوس مینځ ته راغی. نو په دغه حساس وخت کی «دپښتونستان دخلکو دانقلابی نهضت په برخه‌کی زموږ وظیفه‌داده چه‌په افغانستان کی د پښتونستان دملی آزادی بښونکی مبارزی پرچم په زیات شور اوشوق سره لوړ وساتو او په دی سیمی کی دسولی له‌ساتنی سره سره د پښتونستان او بلوچستان دخلکو دملی او مترقی قوتونو دانقلابی تګ لاری کلك‌ملاتړ وکړو.(په‌ولسی جرګه کی‌دصدراعظم اعتمادی په حکومت باندی‌داعتماد رایی په‌جلسه کی‌دببرك کارمل له وینا څخه).

(از ص اول)

پیسکور تب دارد

از کشور ها بخصوص در افریقا بوجود آمده است. در لایبریا تقریبا ۲۰۰ نفر از اعضای پیسکور راجع‌به ایجاد باصطلاح «جبهه مبارزه علیه رهبری مرتجع در واشنگتن»اعلامیه‌ای نشر نموده اند.

در لیسوتو کشور دیگر افریقایی شش نفر از اعضای پیسکور این سازمان را ترك کردند ووقتی به ایالات متحده امریکا بر گشتند اعلان نمودند که نمی خواهند جاسوس باشند.

حقیقت امر اینست که پیسکوردر بین مردم افریقا بحیث گماشته سیاست امپریالیستی امریکا شهرت یافته است، دلیل آن اینست که اساس فعالیت این سازمان رابیشبرد نفوذ امریکا در کشور های رو به انکشاف، مداخله در امور کشورهای دیگر وجمع آوری اطلاعات جاسوسی تشکیل میدهد. از آنرو معمول گردیده است که پیوسته اعضای پیسکور از این‌کشور ها اخراج می گردند.

امسال ودر سالهای اخیر اعضای پیسکور مجبور ساخته شدند که‌خاك تانزانیا، نایجیریا گابون و سومالی را ترك گویند.

درك علت تشویش مردم افریقا اینست که اعضای پیسکوردر کودتای گانا، جنگ داخلی نایجیریا وغیره دست داشته اند.

روزنامه تانزانیا بنام «انگوروموو» نوشته است که ایالات متحده امریکا به تجزیه طلبان بیافرا از طریق پوسته دپلوماتیك و صندوق های پیسکور اسلحه ارسال می‌نمایند.

مردم افریقا میگویند که پیسکور در کشور های روبه انکشاف‌حیثیت «ستون پنجم» را دارد.

روز نامه سومالی بنام التایرتالج میگوید که سازمان پیسکور آله مخفی سیا در قاره افریقا بوده و کشور ما یکی از اهداف فعالیت تخریبی این سازمان میباشد».

درهمین سال‌واشنگتن پوست‌دریکی‌از شماره های خود مضمونی ازطرف دونفر مبصرین مشهور بنام های پیرسن واندرسن نشر ودر آن‌گفته اند که رهبر جدید پیسکور پلاچ‌فورد باسازمان سی. آی. ای ارتباط دارد واز طرف اکشن انترنشنل که‌لااقل از دو سازمان مربوط به سی.آی.ای پول می‌گیرد به حکومت تکسن آمده است.

حقایق فوق نشان می‌دهد که سی، آی،ای رهبر اصلی پیسکور میباشد.

دول سوسیالیستی امداد همه‌جانبه‌خود را به‌دول عربی ادامه‌می دهند

واز مبارزات آنها برضد امپریالیزم واسرائیل پشتیبانی ،میکنند

شش کشور سوسیالستی اروپائی راجع به‌وضع شرق میانه‌که روزبروز به وخامت میگراید وصلح جهانی‌را مورد تهدید‌جدی قرار داده است اعلامیه ئی نشر کردند. در اعلامیه کشورهای سوسیالستی ازمردم جهان تقاضا شده است که پلانهای متجاوزین را خنثی سازند، اسرائیل را مجبور نمایند که قوای خودرا از مناطق اشغال شده عربی عقب بکشد. در این اعلامیه که از طرف نمایندگی های حزبی و حکومتی بلغاریا، هنگری، جمهوری دموکراتیك المان، پولند، اتحاد شوروی وچکوسلواکیا نشر گردیده اطمینان داده شده‌است که «دولتهای سوسیالستی امداد همه جانبه خود را به‌دول عربیکه در راه حفظ دست آوردهای مترقی خلق خود و برضد حملات اسرائیل وحامیان آن مبارزه میکنند، ادامه خواهد داد.

دراعلامیه گفته شده است که«ما ازجانب احزاب، خلقها و دولتهای خود ازتمام ملتها، تمام دولتهای صلحدوست در خواست مینمائیم‌که بخاطر منافع‌صلح‌جهانی‌ازخلق‌عرب‌در مبارزه عادلانه شان درراه بیرون کشیدن عساکر اسرائیل از مناطق اشغال شده مربوط به عربها، در مبارزه شان بخاطر آزادی واستقلال برضد افتراآت امپریالستی درشرق میانه، بمنظور حل عادلانه بحران شرق‌میانه به نفع استقرار صلح دائمی در این ناحیه بطور موثر پشتیبانی نماینده اعلامیه می‌افزاید که «وضع وخیم موجود شرق میانه ایجاب مینمایدکه تدابیر فوری‌اتخاذ گردد» اعلامیه علاوه مینماید که «ملل جهان باید اسرائیل را مجبور نمایند که عساکر خودرا از مناطق اشغال شده مربوط به عربها بیرون کنند. بدون حل این مساله یك صلح دوامدار وعادلانه دراین منطقه‌بوجود آمده نمیتواند.

توام بادیگر پرابلمها باید مساله اعاده حقوق مشروع ومنافع اعراب فلسطین که مبارزه شجاعانه آزادیبخش ملی رابرضد امپریالیزم پیش میبرند بیك طریق عادلانه حل گردد.

در اعلامیه دول سوسیالستی تاکید گردیده‌است‌که: «حیات نشان میدهد که امپریالستها به تلاش خود در راه ازبین بردن رژیمهای مترقی درکشور های عربی ادامه میدهند. برای رسیدن به این منظور محافل صهیونی را بحیث‌آله خود استعمال مینمایند. دشمنان خلق سعی می‌ورزند اتحاد بین دول عربی را ضعیف کنند. از اینجاست که تحکیم همبستگی دول عربی در مبارزه بخاطر از بین بردن اثرات تجاوز اسرائیل بالخصوص اهمیت بزرگ کسب مینماید.»

دربیانیه گفته میشود که:«دراین اواخر در نتیجه‌سیاست‌تجاوزکارانه نیروهای جنگ طلب امپریالستی تشنج در شرق میانه بطریق خطر ناکی حاد گردیده است.»

بیانیه می‌افزاید: «اسرائیل بطور روز افزون‌به تحریکات نظامی علیه جمهوریت متحد عرب، سوریه اردن ودیگر کشور های عربی دست می‌زند. در اثنای این تحریکات اسلحه سنگین تانك وطیاره وقوای بیشتر به کار انداخته میشود.

«اسرائیل در مناطق تحت‌اشغال برضد مردم‌عرب‌ازسیاست استثمار استعماری، ستم وتشدد کار میگیرد. این اعمال اسرائیل نهایت درجه خطرناك میباشد ودر منطقه حوادثی را بوجود می‌آورد که بیك برخورد مجدد نظامی منجر گردد.

«این سیاست فتنه انگیزانه اسرائیل راه را برای استقرار یك صلح دوامدار وعادلانه مسدود میسازد و همین پلانهاست که‌هدف آن ازبین بردن رژیم های مترقی در کشورهای عربی، علیه استقلال ملی تمام دول عربی،علیه دست آوردهای سیاسی واجتماعی‌مردم صلحدوست عرب، علیه جنبش آزادیبخش خلق عرب که نقش برجستهٔ در مبارزه علیه امپریالیزم‌بازی میکندمیباشد.»

تهدید برای صلح جهان

دربیانیه مزیداً گفته میشود: «امپریالستها میخواهند مواضع ازدست رفته خودرا در شرق میانه دوباره بدست آورند وبدینوسیله‌به غارت ثروت ملی‌دولتهای عربی،فوق همه منافع نفتی‌آنها کماکان ادامه دهند. صرف‌بهمین دلیل‌است‌که‌محافل امپریالستی بعضی از کشورهای غربی بخصوص ایالات متحده امریکا سیاست الحاق‌اسرائیل را در شرق میانه فعالانه پیش میبرند وبه آن کمکهای‌مزید مالی، نظامی و غیره میدهند.مقادیر بزرگ اسلحه عصری بشمول طیاره و راکت در اختیار متجاوزین گذاشته میشود.

«اسرائیل وحامیان آن امکانات حل سیاسی را قصداً تخریب مینمایند وفکر میکنند در الحاق سرزمینهای اشغال شده متعلق به عربها کامیاب‌خواهندشد. تنهابدین طریق میتوان به روش اسرائیل در برابر تقاضاهای مکرر افکار عامه جهان ودر برابرفیصله های شورای امنیت ملل‌متحد، بشمول فیصله‌نامه ۲۲ نومبر ۱۹۶۷آن موسسه پی‌برد.

«رهبران اسرائیل از طریق تخریب حل سیاسی‌براساس فیصله شورای امنیت، مردم اسرائیل را بیك مبارزه طولانی و جنایتکارانه علیه خلق عرب عمیق تر میکشانند. این سیاست خطرات جدی‌ئی را - بخصوص برای خود مردم‌اسرائیل در بردارد. این سیاست صلح جهانی را تهدید مینماید.

«سیاست تجاوزکارانه اسرائیل وآن نیروهای غربی که تجاوز اسرائیل را پیش میبرند بیش از پیش به خشم جهان مواجه میگردد. ملل جهان تقاضا مینمایند که‌تدابیر موثری بمنظور تحقق فیصله نامه ۲۲ نومبر ۱۹۶۷ اتخاذ گردد.»

(از ص اول)

نقش پرچم خلق * * *

روشهای عوامفریبانه وانقلابگیرانه مبارزه. ولوکه‌این عده‌محدود فهمیده ویانفهمیده، با حسن نیت ویا سوء نیت، از روی احساس ساده لوحانه ویافتهٔ گرانه ما را محکوم به سازشکاری و تسلیم طلبی‌نمایند، ماهرگز بخود اجازه نخواهیم داد که از چوکات خط مشی مطروحه خود در شرایط موجوده عدول کنیم.

نظر مضحك تر اینکه از یکسواین آقایان اعتراض میکنند که نشرات پرچم خصلت انقلابی خود را علیه دستگاه دولت از دست داده است و از سوی دیگر با تعجب میپرسند که چرا جریده پرچم خلق با ماهیت قویاً مترقی خود مصادره نمیگردد.

باین آقایان باید پاسخ داد که جریده پرچم خلق تاکنون‌علی‌الوصف اینکه پیشرو ترین و علمی ترین مطالب را انتشار داده است وطی‌عمر نزدیك به دو سال خود نقش عظیمی را در تنویر افکار و پیشرفت‌نهضت رهایی ملی واجتماعی کشور ایفاکرده است، لیکن هیچگاه ازحدود قانون، شرایط واصول مترقی عدول نکرده است. زیرا جریان دموکراتیك خلق افغانستان، علی رغم تحریکات دشمنان که خواهان مصادره شدن پرچم خلق از طرف دستگاه دولت میباشند، آرزومند نیست که‌قصداً روی عوامفریبی ویا نشر مطالب تحریك آمیز خود را از داشتن نیرومند ترین سلاح که همانا جریده پرچم خلق است، خلع سلاح کند، تا جائیکه امکانات وشرایط بما اجازه میدهد سعی خواهیم کرد که عمر نشرات جریده پرچم طولانی باشد وبا حد نهایی استفاده از منافذ قانون بنفع بیداری سیاسی خلق و پخش نظریات سیاسی وایدیالوژیکی خود میپردازیم.

ماتشخیص داده ایم که فقط‌دشمنان داخلی وخارجی خلق افغانستان و هواداران آنها آرزومند مصادره‌جریده پرچم خلق اند ومذبوحانه تلاش میورزند که نقش خلاق و بیسابقه جریده پرچم را در سیر تاریخ مبارزات رهائیبخش ملی واجتماعی کشور لطمه بزنند. ولی این آقایان باید بدانند که آفتاب را بدو انگشت نمیتوان پنهان کرد. نقش پرچم‌خلق در رشد و تکامل نهضت انقلابی کشور اظهر من الشمس است.

پرچم

صاحب امتیاز : سلیمان‌لایق مدیر مسئوول : میر اکبرخیبر
تیلفون: ۲۳۱۶٤ دیوی گنجی بیه : ۲ـ افغانی

له مترقی آثار څخه

-٤-

اجتماعی شعور او دهغه رول

یوعلمی مبحث

علم چه د تولید د ټاکلی روش په شرائطو کښی تکامل مومی له ټولنی سره نیژدی ارتباط لری . اجتماعی علوم د معینی طبقی د ګټو مبین دی، د دغی یا هغی زیر بنا له تحکیم او یا نا بودی سره مرسته کوی سره له دی چه له تولید سره مستقیمه رابطه نلری.طبیعی علوم برعکس له تولیدسره مستقیمه رابطه لری .

د علم تکا مل تر زیاتی اندا زی پوری په اجتماعی نظام پوری مربوط په ټولنه کښی په حاکمو اقتصادی مناسبا تو پوری مر بو ط د ی.

د علومو د تکامل سرعت او لوری مربوط پدی نظام او دی منا سبا تو پوری دی او همدا راز په هغو استفا دو پوری چه له علمی حاصلاتو نه لاس ته راځی . لکه‌چه دسرما یه داری د دوران په بر قراری کښی ، د سرمایه داری تولیدی منا سبات د علومو د تکامل لپاره پیاوړی عامل و ، څکه سر مایه داری تولید چه په چټکتیا او هر اړ خیز د رشد په حال کښی و ، تازه او لا تازه علمی معلوما تو ته یی اړتیا لرله . خو امپر یا لیزم ته له ګذار (ورتیر یدو) سره، سم دا منا سبات د علم د پرمختګ پر مانع بدل شول .

علم دبور ژوازی په لاس کښی د مبارزی لپاره د رقیبانو سره یوه وسیله ده ، دحد اکثر سود دلاس ته را وستلو په خاطر او په همدی وجه سر مایه داران دهغو علو مو له ودی سره زیاته علاقه ښیی چه دوی ته د زیاتو ګټو زیری ورکوی . ددی له پاره دمعاصری سرمایه داری په نړی کښی دتولید تر ټولو ګټه رسوونکی برخه ، جنګی صنائع دی، سر مایه داری انحصا رات خپله پا ملرنه خاصتاً دهغو علومو تکامل ته را ګر زوی چه دجګړی تدارك نیسی ، داتمی وسلی په تولید ، د شیمیایی او با کتریو لو ژیکو جنګی وسائلو په تولید پیل کوی .

معاصره امپر یالستی بورژوازی د اید آلیستی نړی لیدله ملاتړ او د هغه له نشرو لو سره علاقمنده ده او په همدی وجه خپل غیر علمی تفکر په علومو باندی تحمیلوی او کوشش کوی چه پوهه د خپلو عقائدو تابع کاندی . دا بورژ وازی په هر قیمت غواړی طبیعی علوم او د طبیعی علومو پوهان له هغی لاری نه چه خامخا دهغوی علمی جها نبینی (نړی لید) ته رسوی منحرف کاندی اوخپل غیر علمی نړی لیدته یی را کاږی . کله چه پوهان په مختلفو علو مو کښی نوی نتائج لاس‌ته راوړی ،بورژوازی دخپلو مزدورانو او جیره خورو په مرسته کوشش کوی چه دا نتائج سر چپه کاندی او د خپل آیدیالوژی له روح سره یی سم تفسیر او تعبیر کړی .

اما د بورژ وازیی اجتماعی علو مو په مورد کښی ، هغوی مستقیماً د سر مایه داری نظام دفاع په غاړه‌لری او د سر مایه داری زړی او شړیدلی نمود ته زینت ورکوی او په ترقی باندی مجنو نانه حملی کوی .

البته په بورژ وازیی ټولنه کښی داسی‌پوهان چه امپر یالیزم محکوموی او د علمی جها نبینی ، سولی او اجتماعی ترقی په موا ضیعو کښی دریدلی دی کم ندی مګر دعلو مو په زمینه کښی ، دسیاست اتخاذ له حاکمه طبقی یعنی له‌امپر یا لیستی ارتجاعی بورژ وازی سره دی .

علم او په سو سیا لستی ټولنه کښی دهغه رول .

په سو سیا لستی ټولنه کښی ، علم د تولید د تکامل لپاره د زیار ایستو نکو د هوسا ینی او فر هنګی سطح دلوړ تیا لپاره ، او د هغوی دمترقی روزنی له‌پاره مهمه وسیله‌ده علم امکان ورکوی چه دطبیعت شتمنی او قو تو نه په ډیره متناسبه توګه د خلکو په ګټه تر استفا دی لاندی راشی . علم امکان ور کوی چه د انرژی او تولیدی مصالح نوی انواع لاس ته راشی ، نوی اولا نوی طریقی د آب او هوا پر شرا ئطو باندی د تاثیر لپاره پیدا شی ، کیهانی فضاوی تسخیر شی او نور .

په سو سیا لستی ټولنه کښی د علم تر ټولو مهم خصو صیت د هغه خلقی خصلت دی نه یوازی پدی‌وجه چه د خلکو په خدمت کښی دی بلکه پدی وجه هم چه خلك په علم باندی دلاس موند لو پراخ امکان پیدا کوی. په سو سیالیستی ټولنه کښی د علم دخلقی اوسیدو بیانونکی ، دملیونونو ربړ ګا لونکو له تولید ، ژوند اوکار سره د هغه نه شلیدو نکی ارتباطدی دا ارتباط پداسی صورت تظاهر کوی چه د علمی تحقیقاتو هدف د تولید لپاره خدمت دی او دا تحقیقات مستقیماً په تولید کښی ، په راز ، راز علمی او تحقیقی مو سسو کښی او په هغو نورو علمی از مو ینڅا یونو او موسسو کښی چه د خلقی کار ـ ځانو او کروندو په خوا کښی کار کوی او تر استفادی لاندی راځی .

سو سیا لستی نظام امکان ورکوی چه علمی څیړنی د دولتی نقشی‌سره سمی سر ته ورسیږی او د متعدد و علمی موسسو کار هما هنګ شی . او دا پخپله امکان ور کوی چه د پوهانو پاملر نه او قوت دمهمتر ینو مسائلو پرحل متمرکز شی . علمی نړی لید چه په سو سیا لستی ټولنه کښی مسلط نړی لید دی ، علم دغیر علمی نړی لید له شوم تاثیر نه آزاد وی او پوهان د طبیعت او اجتماع دعملیو د څیړنی په یوازینی علمی متودو لوژی مجهز وی .

علم په سوسیا لیستی ټولنه کښی د سو سیا لیزم په سا ختمان کښی یو مهم عامل دی . طبیعی علوم د تکنیك په تکامل او تکمیل او دزیار ایستو نکو په تولیدی مهارت کښی او همدا راز د هغوی د کلتوری او تکتیکی سطح په لوړ ولو کښی ټاکونکی رو ل لری . بنا پردی دعلم له حاصلاتو نه استفاده دسوسیالستی تولید لپاره د رشد پیاوړی او هرم دی . علم پدی توګه په مستقیم تولیدی قوت باندی بدلیږی .

اجتماعی علوم هم زیات اهمیت لری او دا ځکه چه سو سیا لیستی انسانان د اجتماعی قوانینو په معرفت مجهزوی . او پدی توګه امکان ور کوی چه دټولنی وده ا و تکا مل پر علمی پا یه تعقیب شی. دا علو م همدا راز دترقی په روز نه او د علمی نړی لید په حا صلو لو کښی ستر رول لری .

٦ - هنر (فن)

دهنر خصو صیات او د هغه مقام د ټولنی په ژوند کښی

هنر دواقعیت د انعکاس شکل دی د انسا نانو په شعور کښی د داسی تصو یرونو په صورت‌چه هنری‌جنبه لری . هنر د انسا نانو د سیا سی او اخلاقی روزنی لپاره یوه پیاوړی وسیله ده . دهنر له ډیرو مهمو خصو صیاتو نه دادی چه لکه علم واقعیت په مفاهیمو کښی نه‌منعکسوی بلکه هغه په کانکرت شکل ، پداسی شکل **چه په احساس باندی بیاموندنه شی** ، دهیکو هنری تمو نو په شکل منعکسوی .

هنر د بشری ټولنی له هماغه‌اول نه پیدا شو . هنر د انسان دکار او زیار په بهیر کښی ، د هغه دعملی فعالیت په بهیر کښی ظهور کړی دی . په ابتداء کښی هنر مستقیماً د انسا نانو له ورځنی فعالیت سره ګډو او اوس هم خپله رابطه له‌مادی فعالیت او تولید سره نه مستقیماً بلکه زیاتره په غیر مستقیمه تو ګه ساتی . هغه هنر چه په در ستی واقعیت وښو دلای شی د فکر ا و روح د آسنا یش موجب دی او انسان ته د هغه په کار او فعالیت کښی الهام ور کوی .

دکار او زیار ، په جریان کښی ، د انسا نانو احسا ساتو او غوښتنو، د هغوی درك د خارجی دنیا له ښکلا وونه او دهغه په‌هنری انعکاس کښی وده او تکامل ومونده .

هنر په طبقاتی ټو لنه کښی طبقاتی خصلت لری، «خالص هنر» یا «هنر د هنر لپاره» وجود نلر ی او نشی کولای مو جود شی .

هنر پدی وجه چه کولای شی دهر چا لاس ته ورشی ، له‌دی کبله چه د روح په ژورو کښی نفوذ کوی او د انسان احسا سات تخنوی ، په طبقاتی مبارزه کښی یوه پیاوړی وسله ده . په همدی وجه پرګتی له هنر نه دخپلو سیا سی ، اخلاقی افکارو د انتقال لپاره استفاده کوی.

هنر دروبنا یوجزء دی چه دخپلی زیر بنا لپاره خدمت کوی او د هغه پر اساس وده مومی . مثلا او سنی یور ژوازی هنر ، د ار تجاعی امپریالیزمتی ګو تو نو خدمت کو ی او کوشش کوی زیار ایستو نکی د استثمار چیانو سره له مبارزی نه واړوی ، په هغوی کښی بد صفات ، نورو خلکو او دولتو نوته بی‌احترامی وروزی او سر مایه داری نظا م وستا یی .

هره طبقه هغه هنر مستوی چه د هغی له طبقاتی ګټو او هنری غوښتنو سره متناسب وی . څوله دی سره سره په هنری آثارو کښی داسی آثار پیدا کیږی چه د هغوی دروان او طبقه پای ته رسیدلی ده مګر لاتر اوسه پوری دهنری آثارو په حیث پاتی دی . دا هغه آثار دی چه دخپل مضمون په‌لحا ظ یی په روښنانه توګه ابدی او په ټول بشریت پوری متعلق خصو صیات چه په ټولو دورا نونو کښی په انسا نانو کښی مو جود دی ، منعکس کړیدی .

د هری نوی دوری هنر ټول هغه څه چه په ماضی کښی مترقی او ښکلی دی ساتی .

سو سیا لستی هنر او د هغه رول

دکار ګر د انقلابی طبقی دمبارزی او دترقی خواته دهغه دپر مختګ پر اساس ، سوسیا لیستی هنر مینځ ته راغی چه په کیفی لحا ظ نوی دی سو سیا لیستی هنر سره له دی چه دنیرو دورا نو نو ټول عالی اومترقی آثار پخپلی هنری ګنجینه باندی زیاتوی ، پخپله د هنر دتکامل په عالی درجه کښی واقع دی چه له نو یو تاریخی شرائطو سره تناسب لری .

د سو سیا لیستی هستو نکی هنر اسلوب له‌**سوسیا لیستی رالیسم** نه عبارت دی چه په درستی او هنری شکل زمونږ د دوران عمده مضمون یعنی د ترقی خواته د ټولنی حرکت منعکسوی . سو سیا لیستی هنر هیڅکله په یوه نقطه کښی نه پاتی کیږی بلکه پرله پسی تغییر مو می او غنی کیږی .

د سو سیا لیستی هنر **اساسی** اصول د واقعیت د انعکاس **سموالی** او **ژوروالی** ، **له خلکو سره د هغه پیوند ، د هغه موضعګیری د کارګرو د طبقی او ټولو زیار ایستو نکو پر لوری** او نو آوری ده او دا ټول د جهانی کلتور **له مترقی سنتو نو سره** تر کیب کیږی .

(از ص اول)

نگاهی انتقادی بر بیانیهٔ ښاغلی اعتمادی . . .

دانش وفرهنگ مترقی تبد یل کرد که‌احتیاجات تمام اهالی کشو ر از لحاظ خوراك، پوشاك، مسکن تامین خواهد شد. شبکه‌های وسیعی از مکاتب وموسسات عالی تعلیمی، موسسات خدمات صحی، سرکها و پلها وغیره برطبق احتیاجات مردم ایجاد خواهد شد. براساس تطبیق آیدیالوژی پیشرو در جامعه در یکمدت کوتاه تمام آن کار های‌انجام شده میتواند که ښاغلی اعتما دی صدراعظم در بیانیه خو یش انجا م آنهارا ناممکن‌شمرد. ښاغلی‌اعتمادی به بیانیه وکلای ولسی جرگه اشاره کرده ودر موار د مختلف که خواستهای اولی مردم کشور است مانند تامین وتعمیم معارف وخدمات صحی، تاسیس شبکه های مواصلاتی وآبیاری، اصلاح وضع زراعتی ، توسعهٔ پروژه‌های عمرانی و اقتصادی ، مجادله بافقر، بیسوادی وبیماری ، جلوگیری ازقاچاق، سوءاستفاده‌ها، رشوت، اختلاس، مفاسد اجتماعی و انحطاط اخلاقی وغیره با پیش کشیدن معاذیری ازقبیل اینکه: «توانائی خود وامکانات مالی وبشری کشور خود را میدانیم » ، «با محدودیت مالی ، تکنیکی و بشر ی که داریم »، «بادرك حدود مقدور ومیسر خودو کشور» ، «بانارسائی های که‌داریم »،« با در نظر گرفتن وسایل ومنابع محد ود کشور»،... وغیره عجز و نا توانی حکومت خودرا ابراز داشت وانجام آنهارا در دورهٔ یك حکومت اعجاز شمرد وخارج ازحدود توان دانست. حقیقت مسأله در ینجا ست که حکومتی مانندحکومت‌ښاغلی‌اعتمادی باماهیت طبقاتی موجود آن قادر نیست که نه‌تنهادر دورهٔ یك‌حکومت بلکه درچندین دو رهٔ د یگر مشکلی عمده از هزاران مشکل مردم را حل، خواستی از صد ها خواست مبرم و اساسی مردم را برآورده و رنجی‌از رنجهای بیکران خلق را کا سته بتواند .همانگونه‌که حکومات‌گذشته کشور نیز طی سالهای متوالی نتوانسته اند که مطابق بخوا ست زمان ونیازمندی های مردم گامهای موثر وبا ثمری بسوی پیشرفت بردارند که در نتیجه آن اکنون افغانستان ازهرلحاظ کشو ر یست سخت عقب افتاده و رشد نیافته. حکومتی که‌از خلق تجرید ونمایندهٔ سیاسی‌طبقات ستمگر و استثمار گر جامعه باشد، کماکان درحفظ تسلط طبقات حاکم برجامعه، در حفظ منا سبات فر توت فئو دالی وما قبل فئو دالی و بقا یندگی از منافع آزمندانهٔ مشتی اقلیت در جامعه اصرار وسماجت ورزد طبیعی است که نمیتواند کاری بنفع تو ده های عظیم مردم انجام دهد. اما یك حکومت دموکراتیك‌وملی درین‌مرحله تاریخی میتواند که در یکمدت‌کوتاه امکانات و زمینه‌های رشد اقتصادی واجتماعی کشور را فراهم‌سازد، نه‌حکومتهای نوع‌کنونی افغانستان منجمله حکومت ښاغلی نوراحمد اعتمادی!

دهقان زندانی دشت!

پیدا نبود بادازکجا میوزید. در سراسر دشت زمز مهٔ گنگ و سرگردانی گوشهارا پر میکرد و لبهارا از گپ‌زدن ونالیدن می‌بست.

از آن بالا بادرا میدیدم که گاهی از بالهای زاغ سیاهی صدا میکشید وگاهی مثل گریهٔ پیره زنان ازخلال برگهای درختان انبوه روستاهائیکه اینجا وآنجای دشت پراگنده بودند ناله می‌کشید.

دلم ازشوق‌وهیجان‌پر بود.خودرا بسیار بی تعلق وآرام حس میکردم‌و رقص گردبادهائی راکه چون‌دختران دهاتی، چابکپا وشرمگین ، گردهم چرخیده از جائی بجائی می‌لغزیدند می پائیدم.

ازآن دورها، از پشت افق وغبار دشت، از شمال،ازجنوب‌واز جهاتی دیگر، راههای باریکی به نظر میخوردند که به آهستگی روشن و روشنتر میشدند وسر انجام در نقطه ئی از دشت ، همد یگر را می‌بریدند وباز چلیپای د گر میساختند.

ازپشت ، از پهلو واز بغل سنگها وصخره‌های خورد و بزرگ کوه عده‌ئی بز وگوسفند را می دیدم که که‌یگان یگان‌آشکار میشدند وچون قطره های باران همدگررا می‌پالیدند وآخر کار مثل یك جویبار در کوره راهی جذب میگردیدند.

چوپانی پیرتراز گوسفندان،نفس گرمش را در سوراخهای نی فلز ی می‌دمید وآهنگ حزینی از روزگاران وزمانه های بسیار دور را در فضا می‌پراگند.

ازنقطه‌های دیگرسه چهار دهقانی پیدابود که یکی بیل‌برشانه داشت ، دگری آبیاری میکرد وسومی رو به روستا بارگران هیزم را می‌برد و لحظه به لحظه سیاهتر و کو چکتر میشد.

آنها مرا نمیدیدند ومنهم ازآن بلندی قیافهٔ هیچکدا م را تشخیص نمیدادم، اماهمه آدم بودند آدمهای خوب وآدمهای صبور وراستگو.

آنها یکجا باگندمها، بالاله‌ها وبا ساقه‌های جوان سپیدار قدراست کرده وبرای دهبانی وکار کمرها را بسته بودندمگر ازآغاززندگی ، بی آنکه بدانند اسیر بودند ، اسیر راههای طولانی که‌سراسر دشت‌را میخراشید واسیر بیا بانهائی که باهمه پهناوفراخی، برای آنهاقفسی بیش نبود؛ آنها بیخیال، بی شکایت وبی‌امید پنجه‌هاوپاهای شانرا بر روی زمین سخت میفشردند وبعد از روزها زاری وزحمت، به‌وادیها جان میدادند. آنگاه زمینها سبز میشد، دانه‌ها نفس میکشید ومیوه‌هابرسر انگشت شاخچه‌ها رنگ میگر فت. دهقان تنها پروردگار اینها بودوزبان حال‌هر کدام‌راجداجدا می‌فهمید،اوبلد بودچه روزی علفهای اضافی را ازبیخ بته ها برچیند ودرچه با مدادی بر سینهٔ تشنه وعریض کشتزار هاآبی سرد وروان جاری سازد. اوداس بدست میگرفت، درومیکرد ، خرمن مینمود وبادمیزد؛ اما در روز آخر آدم دیگری که‌از هنرهای دهقان هیچکدام را نمیدانست کنار خرمن می ایستاد و حریصانه بر اهتزاز ظالمانهٔ ترازو نظر میدوخت.

وقتی شب فرا میرسید و دهقان ازآن خرمن بزرگ کم نصیب بخانه بازمیگشت دلش از غصهٔ بی‌نشانی پرمیبود. برای او ظاهراً چیزی اتفاق نیفتاده بود، وقتی کسی برزمین دیگران کشت کندنباید انتظاربیحد داشته باشد. «خدا چنین خوا سته است» وملای قریه‌پگاه وبیگاه بعداز ادای نماز جماعت ودرود بر پاکان‌و رفتگان این سخن را در گوشش فرو خوانده بود. او از خداو آخرت‌بیحد میترسید وملا راکه بااو گپهای حق را در میان‌میگذاشت دوست داشت. دهقان هیچ شام پنجشنبه وعیدی‌را بیادنداشت که برای «ملای مهربان» مسجد آش واماچ نپزد واز زبانش «خدا زیاد کند» و «خدا برکت‌بدهد» رانشنود.

همچنان اززمانه های که بیاد هیچکس نبودحیات‌بی‌طراوت وبیمار در روستاها از نسلی به نسلی‌دیگر بمیراث میرسید ودهاتیان اززبان‌ملا وارباب خدائی راکه همیشه راست گفته بود ودروغگویان را دوست نداشت می‌پرستیدند .

من با همین پندارها مشغول‌بودم که‌شام فرارسید وسیاهی کمر نگی بسیار بی صدا وبی شرفه، ازدهان تنورها، دیگدان اجاقها و دریچهٔ کلبه‌ها ی کاهگلی‌خانه‌های روستائی چون دود غلیظی موج موج وحلقه حلقه بسوی آسمان بالا شد وفضارا تاریکتر ساخت.

کف منقوشی د شت مثل دست گدای بیماری بسویم دراز بود ومن ازخطوط برجسته و بار یك آن افسانه ها ی تلخی از گذشته و امروز دهقانان را می‌خواندم. همه‌یا ریسمانهای کلفتی بر روی زمین میخکوب بودند وهمه ناچار بو دند که در بازپسین روزهای حیات از تمام راهها صرفاً راهی را بر گزینند که بعد از سالها خستگی وحرمان ، از قریه به قبرستان و ابد یت می‌پیوست ونام‌آنهارا از روی‌وادیها وزمینها می‌زدود.

دیگر چیزی‌پیدانبودفقط ستارگان ازآن بالا، بانظرهای کودکانه و درخشان زمین خاموش‌را می‌پائید ند وروشنائی بی حاصل را برروی وادیها ودره ها می پاشیدند . شب اقیانوسی از قیرسیا هی ،سنگیندل‌و ساکت، در فضاوزمین نفس‌میکشید و تمام رنگها وچهره‌هارا در خود غرق میکرد.

هستی با همهٔ بلندیها و با همهٔ پستیهایش ، بی‌تفاوت وتبعیض در همدگر جذب شده فقط یك رنگ ویك جهان ساخته بود؛ نه‌فریادی‌از باد بلند بود ونه چوپانی که لب به ناله وزاری بکشاید وآهنگ حزینی رادررگ رگ‌دره هامنتشرکند .دلم نمیخواست شب راتنها بگذارم و ازآن سیاهی دلخواه که دشمن دوگانگی وچندگانگی بود ، چشم بپوشم . همانطور غم آلود وآرزومند بیاد خودم نبودم وبر چند وچون دنیای رنگارنگ‌فکر میکردم. بیگمان میدانستم که شب دیگر نمی پاید وباز روز ورنگهاعیان میشود امامن از رنگها نفرت‌داشتم . ازرنگ انسانهای جور ونا جور،از رنگ روستا های نابرابر، از رنگ شهرهای خوب وخراب‌واز تمام‌آنچه بنام روشنائی ونور یاد میشوند و خطوط چهره های خوشایند وناخوشایند را آشکار میکنند .

من در امید وانتظار روز دیگری بودم، روزی به شکوه وزیبائی شب وروزی عاشق بیگانگی وبیغمی.

دلم میخواست از فردای همان شب که خورشید چون جواهری درخشان برسینهٔ‌لاجوردی‌وبی‌نهایت آسمان میدرخشید،دشت چون‌مردی کریم ودریا دل کف عریض و پهناور دستش‌راچنان‌بکشایدکه‌دران آیه‌های پیروزی ونجات برزگران درج باشد ودهقان‌با پاهای‌برخوردار از آزادی در میان کشتزاری بیکرانه وبی ارباب سرود نیکبختی را ترنم کند ودر راه بی‌پایان وبی تقاطع آیندهٔ افقهای نوینی را در یابد.

«ب. کابلی»

(بقیه ازصفحه اول)

یادداشتهای چند در سه موضوع

-۱-

هدف والای ما پیروزی خلق است

اصولی و سالم و پیشنهادات عملی بما اتهام می بندند ، دشنام مید هند ودروغ می بافند .

ولی ما بارها خاطر نشان ساخته ایم که در طول راه های پرپیچ وخم در برابر پیشآهنگان و کشافان راه نبرد عادلانه ملی‌و اجتماعی همیشه عنا صر ضعیفی قرا ر میگیرند ووجود آنها کاملا طبیعی است.تجربه نشان داده است که اینگونه عنا صر در جریان مبارزه پیگیر وطولانی از میان میروند ،پرچم خلق همچنا ن بر افراشته میماند وخلق پیروز میگردد . اینگونه «اشخاص» مؤقتاً ظاهر میشوند ، موقتاً فریب میدهند، ولی برای همیشه محو ونابود میگردند . در تاریخ کوتاه پنجساله جریان دموکراتیك خلق افغانستا ن تاکنون چندین بار صد ها نفر مفتن ظاهر شده و در راه رشد وتکامل آن سنگ اندازی کرده‌اند واز راست و«چپ» بالای ما حمله کرده و دست به دسیسه زده‌اند .اما از آنجا ئیکه جریان مو کراتیك خلق افغانستان سخت بزنجیر مستحکم اصول جهانبینی علمی چنگ انداخته است وبا پیدا کردن و در دست گرفتن حلقه های مخصوص از زنجیر وقایع در هرلحظه معین مبارزه ، تمام آنها را در طول زمان مبارزه از نهضت تجرید کرده است .

بگذار ارتجاع و شبکه های امپریالیستی هر قدر سلاحهای کثیف در زراد خانه دارند بکار برند و وحشیانه وناشیانه بالای ما حمله کنند وتوطئه نمایند . زیرا بدین شیوه خود گور خودرابااین سلاحها میکنند وخود در آن دفن‌میگردند .

هر قدر وسایل مبارزه دشمن کثیف وناپاك باشد برای ما مفید است زیرا خلق ما زودترحق را از باطل تشخیص میدهند ، زودتر بیدار می‌گردند ، زودتر متشکل و متحد گردیده بپامیخیزند و به پیروزی میرسند . درینصورت است که هدف مابرآورده میگردد .

-۲-

بی اعتنایی در برابر توطئه ارتجاع گناه بزرگ است

بر حسب اطلاعات و حقایق هم اکنون قدرت حاکمه افغانستان به صورت بیشرمانه وتوطئه آمیز و بشیوه امپریالیستها باتمام قوا و با استفاده از کلیه وسایل ضدشؤن انسانی تلاش میورزند که انحلال طلبی ، اختلاف ،انشعاب ، تفرقه و نفاق را در میان نیرو های‌ترقیخواه وطنپرست کشور عمیقتر و شدید تر کنند ووحدت و اتحاد را در میا ن آنان نا ممکن سازند . آنها هر روز فعالیت میکنند تا از طریق تفتین ، جاسوسی ، افشاگری ، پخش‌انواع دروغ واتهام و بی‌اعتمادی در صفوف آزادیخواهان ووطنپرستان حد اکثر برای بقای عمر خود استفاده کنند ، زیرا قدرت حاکمه ارتجاعی به تجربه دریافته است که عنصراتحاد ووحدت نیرو های ترقیخواه و وطنپرست ، ملی ودموکراتیك (دوستان خلق) مستقیماً متناسب است به محواضمحلال آنها (دشمنان خلق) .

باید توجه عمیق خود رابدین نکته حیاتی ومهم مبذول داشت‌که کم بها دادن و بی اعتنائی به خطر واقعی توطئه و تعرض نیرو ـ های ارتجاعی علیه نیرو های صدیق ملی ودمو کراتیك، ترقیخواه ووطنپرست اشتباهیست‌بس بزرگ. این خطر به خصوص بنابر وجود افتراق ونفاق میان دوستان خلق از یکسو و بنابر تشکل ، اتحادوزرنگی روز افزون ارتجاع وامپریالیزم در کشورکه باتکتیکهای مجرب‌ضدجنبش تجهیز میگردند و مواضع خودرا بیشتر تحکیم میکنند از سوی دیگر بیشتر شده است . ضرورت حکم مینماید که باید هرچه زودتر در چوکات اصول بااین‌بحران، افتراق ونفاق،بی‌اعتمادی و انحلال طلبی غلبه کرد ووحدت و اتحاد را عملا تامین نمود .

-۳-

حل کامل مسأله ملی درکدام شرایط امکان‌پذیر است؟

دردورهٔ جنبش دمو کراتیك وملی وظیفه پیشآهنگ مستقل‌زحمتکشان در زمینه حل علمی مسأله ملی باید توأم با همبستگی کاملا فشرده و ناگسستنی مبارزه طبقاتی زحمتکشان تمام‌ملل‌ساکن یك‌کشور باشد. این درست‌است که درمبارزه طبقاتی زحمتکشان از مسأله ملی نباید بت درست کرد ولی وقتیکه جنبشهای توده‌ئی ملی پدیدارگردید رویگرداندن از آن واستنکاف از پشتیبانی .از عوامل مترقی آن، معنایش در حقیقت دفاع از ستم‌ملی وتسلیم شدن به‌ارتجاع وامپریالیزم است.

ولی ازتمام صحبت های فوق نباید چنین نتیجه گرفت که احزاب ترقیخواه پیشرو ووطنپرست با هر قسم نهضتی بنام «نهضت ملی»در همه‌جا وهمیشه ودر تمام موارد پشتیبانی وکمك مینماید.

«حل مسأله ملی وحق ملل در تعیین سر نوشت شان تا سرحد جدائی واستقلال را نمیتوان‌بامسأله صلاح بودن جدائی فلا ن یا بهمان قوم وملت، در فلان و بهمان زمان مخلوط کرده.

اساساً هدف ما از طرح مسأله ملی کمك وپشتیبانی بآ ن نهضتهای واقعی آزادیبخش ملی است که موجب ضعف و سر نگو نی استعمار وامپریالیزم ومحو فئودا لیزم شود نه‌آنکه باعث استقرار واستحکام و بقای آنها گردد. تجربه تاریخ‌نشان داده است که بعضاً یك«نهضت‌ملی» درفلان وبهمان کشور ستمکش با منافع رشد و پیشرفت نهضت وطنپرستانه ودمو کراتیك ضد امپر یالیستی وجنبش مترقی زحمتکشان متضاد واقع گردیده‌است درینصورت مسأله پشتیبانی وکمك اساساً نمیتواند در میان‌باشد .زیرا مسأله حقوق ملل یکموضوع منفرد ومجزا نبوده بلکه جزئی از مسأله عمومی جنبش دموکراتیك و سو سیا لیستی است.

نبرد عادلانه آزا دیبخش ملی بخاطر آزادی واستقلال ومحو ستم ملی جزئی از مبارزه عمومی است در سراسر جهان که بین نیر و های ترقی وارتجاع، بین‌نیرو های آزادی وسو سیالیزم‌دریکطرف وامپریالیزم جهانی در طرف دیگر جریان دارد. در دورا ن معاصر هر نهضت آزادیبخش ملی ایکه با نهضت کارگری ودموکراتیك و سیستم جهانی سوسیالیزم بصورت فشرده ومتحد درجبهه ضد ارتجاع و امپریالیزم قرار نگیرد وراه رشد مترقی غیر سر مایه داری راکه راه سو سیالیز م را باز میکند تعقیب نکند محکوم به شکست‌بوده ودر تجتراز ناسیو نالیزم ارتجاعی وابسته به ارتجاع وامپریالیزم و شوو نیزم عظمت طلبانه سقوط خواهد کرد.

ستم ملی که محصول شرایط نظام سرمایه داری وسلطه استعمار وامپریالیزم است، تنها در شرایط جامعهٔ سو سیا لیستی کاملاً ازمیان برداشته میشود و مسأله ملی علماً حل میگردد .

تجربه تاریخ مبین اینحقیقت درخشان است که تنها «در شرایط سوسیالیزم ملتها شکفته میشوندو حاکمیت آنان تحکیم می‌پذیرد» ، عقب ماندگی اقتصادی وفرهنگی و نفاق وتفرقه های ملی از بین میرود وتساوی حقیقی ملل دررشته ها ی سیاست واقتصاد وفرهنگ تضمین میگردد. به مللی که‌در مرحله پائینتر ترقی اقتصادی وفرهنگی قرارداشته باشند کمك اقتصاد ی و فر هنگی عظیمی مبذول میگردد تا صنایع و فرهنگ شان باسرعت بیسابقه ای توسعه یابد. تنها درچنین شرا یط است که اصل حق ملل در تعیین سرنوشت خود تحقق می‌پذیرد. بر نامه طراز نوین مسأله ملی اجرا میشود. برادری واتحاد داو طلبانه کلیه ملل ساکن دریك وطن واحدو پرافتخار برقرار میگردد ودر هردو صورت صلح ودوستی واقعی میان ملل استقرار می‌یابد.

لذا وظیفه بزرگ ما در مر حله کنونی تاریخ ودرین منطقه آ سیا عبارت است‌از: مبارزه سر سختانه وبیهراس درراه سوق پیگیرنهضت آزادیبخش ملی ودمو کراتیك خلق کشور واحدمان افغانستان محبوب دریك جبهه متحد ضد ارتجاع وضد امپریالیزم در عرصه ملي و باسایر خلقها وملل تحت ستم آسیا،افریقا وامریکای لاتین، کشو ر ها ی سو سیالیستي ونیرو های کارگری ودموکراتیك وصلحدوست‌در عرصه جهانی بخاطر صلح، استقلال ملی، دموکراسی وترقی اجتما عی.

(ب . ك)

(از ص او ل)

تخصیص پنجاه ملیون دالر برای.

بدام افتاده سیا (سی،آی،ای) بعمل آمده معلوم گردیده است که توطئه های ایالات متحده امریکا بخصوصی متوجه کشور های میباشدکه بنابر موقعیت جغرافیائی یا ثروتهای طبیعی خود اهمیت خاصی دارند.

راپور تازه میرساند که ایالات متحده امریکا مبلغ ۵۰ ملیون دالر رابمنظور پیشبرد دسایس بر ضد سودان، لیبیا و سومال تخصیص داده است. این سه کشوریست‌که مردم آن موفق شده اند رژیمهای ارتجاعی وابسته به امپریالیزم رااز بین ببرند وبجای آن حکومتهای را بوجود آورند که در تحت هیچ‌حالتی نمیتوانند منافع وثروتهای مردم شانرا معامله کنند.

تجارب چندسال‌گذشته‌بوضاحت بیشتر نشان داد که ایالات متحدهٔ امریکا بیش ازاین نمیتواند بانقشه های‌خودبه‌شیوه سابق پیش برود . توضیح این مشکل نیست. ملل مختلف جهان ازتجارب خود آموخته اند که دشمن «نمره ۱» خو د را بدرستی تشخیص دهند وبااین‌نتیجه روشن میرسند که هرنوع عقب نشینی دربرابر امپر یالیزم سبب خواهد شد نفوذ امپر یالیستی با ر دیگر برقرار گردد.

بنا برآن‌به‌هراندازهٔ که‌امپریالیزم امریکا فعالیتهای توطئه گرانه و تجاوزات خودرا شدت می بخشد به‌همان اندازه ضربات مردم آزادی دوست برمنافع امپر یا لیستی نیرومندتر میگردد. نقش شر یرانهٔ راکه ایالات متحدهٔ امریکا در صحنه سیاست بین‌المللی‌بازی‌میکند نه تنها نشاندهنده ما هیت طرا حان آن میباشد بلکه گواه زنده است‌براینکه سیستم سرمایه داری کاملا یك سیستم زشت است واین سیستم دشمن واقعی آرزو های انسان ویك صلح دوامدار مبنی بر عدا لت میباشد.

گوشه‌ئی از مشکلات وشمه‌ئی از خواستهای مردم شریف وزحمت کش ولایت لغمان

اهالی شریف وزحمتکش ولایت لغمان که اکثریت عظیم آنرا مانند سایر ولایات کشور طبقات محروم ، محکوم وبیدفاع کارگران، دهقانان، پیشه وران، مامورین پائینرتبه و سایر اقشار زحمت کش تشکیل میدهد، پیوسته از مظالم نظام فاسد خان خانی ،استبداد و حشیانهٔ طبقاتی ، بی بند وبی‌باری وغارتگری ارباب نفوذ محلی و چپاولگران دستگاه اداری فریاد میکشند وروز تا روز فقر ومرض،بی سوادی وبیکاری، آوارگی وعریانی وظلم و ستمگری صاحبان زور وزر دامن سیاه وجهنمی خود را بر زندگی مرگبار مردم‌ناتوان‌این دیارگسترده‌تر می‌سازد.

خوانین ومتنفذین محلی دهقانا ن تهیدست وستمدیدهٔ این ولایت را بطرز وحشیانه ئی استثمار می کنند ودر تجاوز بجان ومال و هستی‌مردم بی‌دفاع، بربی عاطفه ترین دشمنان بشریت سبقت می جویند ،مردم در قبال قدرت این طبقهٔ بیداد گر حتی اختیار زن وفرزند خود راهم‌ندارند.

دستگاه اداری که ماهیتاً حا فظ و حامی منافع طبقات ستمگر وصاحب امتیاز جامعه است،تا کنون‌نتوانسته ویا نخواسته اقدامی بخاطر ازا لهٔ رنجهای عظیم خلقهای ستمدیدهٔ این دیار بعمل آورد ویا کوتا هترین‌گامی برای نجات خلق مظلوم لغمان ا ز پنجه های خونین طبقات حاکم بر سر نوشت مردم بردارد.

ولایت لغمان از لحاظ منابع طبیعی از غنای کافی برخوردار است و نیرو های انسانی در آن از استعداد سرشاری نمایندگی میکند، ولی آیا نمی‌شد که ازین منابع غنی وطبیعی واستعداد پر ارزش بشری درجهت تأمین آسایش ورفاه خلق محرو م این گوشهٔ کشور استفادهٔ اساسی بعمل آید، **ولااقل در طرح سه** پنجساله گذشته‌پروژه‌های‌ثمربخشی در این زمینه پیش بینی گردد؟

دشتهای و سیع (چهار با غ) و (بابا صاحب) برای بهره بر دا ر ی زراعتی استعداد کافی دارد وآبهای خروشان دریای علیشنگ و علینگار در انتظار‌استفادهٔ فنی بغرض‌سرسبز ساختن آن وآمادهٔ قبول پروژه های صنعتی است؛ و لی باکمال تأسف آنجاها قرنهاست خار وخس میروید واینجا ها،درسواحل‌دریاها،عمرهاست زمینهای آباد وعده‌ئی از انسانها ی آرزومند وناتوان، اعم از زنان و مردان و کودکان همه‌ساله یکی‌دوبار دراعماق امواج بیرحم، بکام مرگ‌و نیستی جان می سپارند واز هستی ساقط می‌شوند؛زیرا هنوزدهنشینان دوجناح دریاهای مذکور برای‌عبور از آنها، در علینگار از (جاله) و در علیشنگ از (زانگو)ــ این وسایل ابتدائی هزاران سال قبل استفا ده می‌کنند وچه بسا که باانداك لغزش واشتباهی طعمهٔ امواج سر کش‌دریا می‌گردند وبه تراژید ی «ز ندگی» فلاکتبار خویش خاتمه میدهند.

آیاممکن نبود این دشتها آبا د و این دریا ها مهار شو ند و در چند جا بند ها وپلهای اسا سی بر آن اعمار گردد، تا برای عده زیا دی از اهالی فقیر ومتواری لغمان که‌نیمی از عمر خود را در«حیات» کوچی‌گری وسرگردانی، دور از یار و دیار می‌گذرانند هم کار پیدا شود و هم نان ولباس ومنزل؟ ونیز ازقربانی های درد آور مالی وجانی که‌همه‌ساله در مواقع آب خیزی جاله وزانگو (کازیکه بروی دو رشته ریسما ن متوازی فراز امواج خرو شان در یا می‌لغزد، وانسان واشیا را ازینساحل به آن ساحل انتقال میدهد) برمردم تحمیل می‌کند، رهایی یابند؟

فابریکات برق نغلو و درو نته‌از همسایگان در بدیوار ولایت لغما ن بشمار میرود، معهذا با تأسف‌عمیق اهالی این ولایت از شامگاه‌تابامدادرد تیرگی مرگباری فرو میروند ومردم هنوز به آئین پدران نخستین خویش از (چراغ چوب) استفاده می‌کنند.

آیا ممکن نبود که با طرح پلا ن تنویر ولایت لغمان، از یکطرف خلق را از ظلمات مرگزای مو جود نجات می‌دادند واز جانب دیگرزمینه ایجاد فابریکات قند وشکر وکاغذوغیره را بوجود می‌آوردند، تا هم زراعت عنعنوی نیشکر درین ولایت بسط و انکشاف می‌یافت، برای مردم کار ونان پیدا می‌شدو نیز از صرف اسعار بغرض تورید شکر و کاغذ وغیره به پیمانهٔ وسیعی بنفع‌خزانه خلق وتقویت عواید ملی می کاست؟ وهمچنا ن‌جای (پایکوب) هائی راکه سالهاست بشیوهٔ قر ون وسطا ئی از آن استفاده می شود و تا کنون دهها تن از زحمت کشان بینواسرو ودست وپای خویش را در زیرکوبه های سنگین آن از دست داده اند ، ماشینهای شالی پاکی مدرن‌می‌گرفت وباصرف **وقت کمتر وانرژی** کمتر حاصلی بهتر وبیشتر بدست‌می‌آمد؟

ولایت لغمان مخصوصاً درمناطق نورستان که «زندگی» دران جاها از لحاظ اقتصادی، اجتماعی وفرهنگی «ماشاالله» دست نخورده با قیما نده است، از نگاه تاریخی برای محققان وسیاحان داخلی‌وخارجی قابل مطالعه ومورد دلچسپی فراوان است واز طرف دیگر مرکز ولایت وحوالی نزدیك بآن از شتائیه های بسیا ر خوب کشور بشمار میرود، ولی آیا ممکن نبود در پروژهٔ شهر جدید ولایت طرح یك هوتل و رهایشگاه آبرو مندی را هر چه زود ترتکمیل می‌کردند؟ واز عواید آن بحساب ښاروالی لغمان به نفع تنظیف و انکشاف ښار مرکز ولا یت استفاده بعمل می‌آمد؟ واز طر فی هم با ین وسیله با ایجاد زمینهٔ تما س اهالی این ولایت با مراجعین بیشتر ا ز مراکز نسبتاً انکشاف یافتهٔ کشور وخارج مملکت به انکشاف شعو ر اجتماعی ومدنی مردم خدمتی انجام میدادند؟

سرکی که پل سر خکان را بمرکز ولایت وصل میکند و بعد از تکمیل تعمیر پل سر خکان احداث گردیده، فاصلهٔ ناچیزی را در بر می گیرد ، معهذا در ین اواخر ر وز تا ر وز ویرانتر ونا هموار تر می شود وبه مشکلات عرادجات سیاحین و غیره می‌افزاید . مگر آیا قیر کردن آنهم کاریست که بایددریك پلان‌پنجساله دیگر طرح شود؟

این بود گوشه‌ئی ازمشکلات و شمه‌ئی از خواستهای مردم شریف، زحمت کش ووطنپرست لغمان و آنچه که باید در شرایط مو جود و مرحلهٔ کنونی می‌کردند وبکنند، ولی نکردند **ونمی کنند، وآنچه** هم که تاکنون «انجام» گرفته است،بیشتر بطور مثال: به اساس ارقا م گویائی که درشمارهٔ گذشته پرچم انتشار یافته‌است، برای(۲۲۲۵۳۱) نفر نفوس ولایت لغمان صرف یك لیسه وجوددارد، آنهم «چه‌لیسه‌ئی!» مانند سایر همر دیفانش‌در ولایات دیگر کشور، فاقد مواد کافی درسی ووسایل انکشاف و توسعهٔ‌معلومات علمی معلمان واستادان شریفی که‌با قبول محرومیتها، و محدو دیتها ی فراوانی در زندگی اجتماعی ومحیط تدریسی مصرو ف تعلیم و تربیت فرزندان با استعداد این و لا یت می‌باشند.

ویامثلا : درزمینه‌تأمین «صحت» برای همین (۲۲۲۵۳۱نفر) نفوس، فقط باصطلاح یك «شفاخانه» وجود دارد و در ین «شفاخانه» تنها یك داکتر وده «بستر» یعنی برای هر (۲۲۲۵۳نفر) صرف یك «بستر».از پرستار ودواساز و لابراتوار و اکسریز و ادویهٔ لازم که مپر سید! زیرا اینها که هرگز و جود ندارند. ولی یك «چیز » وجود دارد که جای همه را می گیرد و «چارهٔ» همه ر ا می کند و آن «پیاده» ایست‌بی‌سواد ولی «پخته‌کار» ، باسابقه و صاحب نفوذ. او به داکتر دستور مید هدو به مریضان هدایت،تاادویهٔ‌شفاخانهٔ دولت» را با ارائه نسخهٔ دا کتر از در ملتو نها ی‌شخصی آنجا به پول نقد خریداری نمایند، تازه‌این‌سعادت هم نصیب کسانی‌می شودکه‌بتوانند فیس معاینه داکتر را در و قت رسمی ودر داخل «شفاخانه» با ین «پیاده صاحب صلاحیت» تقدیم نما یند؛ ز یرا او بگفتهٔ خو دش «تجربه کار» است و «همه چیز» را میداند، واز همین مدرك هم است که «ماشاالله» این پیادهٔ با نفوذ و کل اختیار «صاحب همه چیز» شده است.

همین چندی قبل قریهٔ علیشنگ وبرخی از قرای نزدیك به‌آن (مندو ـ زائی ، شمه‌خیل ، چپرا ، شکرمان، بارکزائی ، کنجون و...) را در درهٔ علیشنگ ژاله زد و کشت های رسیده شالی را که آماده درو بود، باخاك سیاه یکسان کرد ؛ این بلای آسمانی بیشتر از صدها خانوار از دهقانان بینوا را که عمده تر ین حاصل کار و «زندگی» شانرا در طرف سال همین کشتهای ژاله زده تشکیل میداد، بشکل رقتباری تیره روز و بدبخت ساخت ؛ دهقانان تهیدست وفامیلهای فلك زدهٔ شا ن بخاك نشستند وناله‌های جگرخراش از محیط ویرانه‌ها بر فضای ماتمزدهٔ دهکده های مصیبت دیده برخاست؛ ولی گردانندگان مغرورو مرفه‌الحال دستگاه حاکمه خمی به ابروی‌مبارك نیاوردند و حتی بنشر خبر واظهار تسلیتی هم (چنانکه عادت همیشگی آنهاست) نسبت باین حادثهٔ‌الم‌انگیز در رادیو وجراید سر کاری دولت تنزل نفر مودند؛چه رسد به اینکه دستگاه پر عرض و طول افغانی‌سره میاشت که پیوسته، اینجا و آنجا تبلیغات پر سرو صدائی در اطراف «کمکهای» آن بقضا زدگان ، تو سط امواج‌رادیو وروزنامه‌های سر کاری صورت می‌گیرد، به اینهمه فر یا د های جگر خراش مصیبت رسیدگان حادثهٔ هلاکتبار(ژاله علیشنگ) گوش فرا دهد ویا به اصطلاح با «کمکهای بیریای» خویش، لااقل نیمی ا ز خسارات وارده بردهقانان ستمدیدهٔ آنجا را تلافی کند .

(دیوه ئی)